

## بازتاب جشن سده در شعر عربی در دوره عباسی

بهرام امینی چاکلی

عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان

### چکیده

ایرانیان در ادوار گذشته با نورافشانی‌ها و آتش‌افروزی‌ها، جشن و شادی‌هایشان را در اهباد باستانی رونق می‌بخشیدند. در این میان، سده با آتش و آتش‌افروزی انس و الفت بیشتری داشته به نحوی که بعدها در عصر اسلامی عنوان «عبدالوفود» به خود گرفت. در پژوهش حاضر، با نگاهی اجمالی به تقدس آتش در نزد ایرانیان و با در نظر گرفتن ماهیت غیراسلامی این عید، به چالش‌های به وجود آمده در تصادم آیین اسلام با عید سده اشاره شده و بازتاب برخی از سنت‌های این عید در ادب عربی عصر اسلامی در آثار شاعران عربی سرای و نیز فرسایش تدریجی این مشخصه فرهنگی در عدم هماهنگی فلسفه وجودی‌اش با دین اسلام به اجمال تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: آتش، ادب عباسی، سده، تقدس، عبدالوفود...

### مقدمه

مطابق باور ایرانیان عهد قدیم، عناصر طبیعی، آب، باد، خاک و آتش بخشی از عناصر مهم مذهبی مردم را تشکیل می‌داده و مورد تقدس آنان بوده است. در این میان، نور، آتش و خورشید که قرین هم هستند، جایگاه ویژه‌ای داشتند. نور به عنوان اصلی از اصول ثنویت واقع شده و کتاب‌های فراوانی درباره‌اش نوشته شد و بحث‌های فراوانی را در علوم

زمین تاریک و آتش درخشان است و آتش از زمان پیدایشش مورد پرستش بوده است.

### وجه تسمیه سده و تاریخچه آن

«سده» واژه‌ای فارسی است. در پهلوی باید به شکلی از اشکال «ست»، «ستگ»، «سزگ»، و یا «سند» بوده باشد. در عربی به صورت «سَدَق» یا «سَدَق» کتابت و تلفظ می‌شود. (رضی، ۱۳۸۳ هـ. ش: ۹۹)

«سَدَق» در معاجم عربی غالباً به صورت‌های (عید من أعيادالعجم، ليلةالوقود) معزب و فارسی تفسیر شده است و اصل آن را «سَدَه»، «سَدَه» یا «سده» دانسته‌اند (الزبیدی، ۱۳۸۶ هـ. ق. الازهری، ۱۳۸۴ هـ. ق.؛ فیروزآبادی، بی‌تا)

گویند چون صد روز از زمستان سپری می‌شد، ایرانیان جشن سده را برپا می‌کردند. بیرونی می‌گوید ایرانیان پس از آنکه کبکس از ماه‌های ایشان برطرف می‌شد منتظر بودند که سرما از ایشان برطرف شود و دوره آن منقضی شود، زیرا ایشان آغاز زمستان را چند روز گذشته از آبان به حساب می‌آوردند و پایان زمستان را نیز ده روز از بهمن گذشته می‌دانستند. (بیرونی، ۱۳۵۲ هـ. ش: ۲۹۷) با این اوصاف، فصل زمستان در نزد ایرانیان شامل ماه‌های آبان، آذر، دی و ده روز از بهمن بود که در مجموع صد (صد) روز به حساب می‌آمد و عید سده در دهم بهمن برگزار می‌شد.

دربارۀ علت اتخاذ این روز برای عید، افسانه‌های فراوانی گفته شده است. برخی می‌گویند هنگامی که آدم و یا به روایتی دیگر، پدر اول، یعنی کیومرث شاه دارای صد فرزند شد، دخترها را به ازدواج پسرهایش درآورد و عروسی گرفت و در شب عروسی چنان آتشی برافروخت که این آتش افروزی گسترده به همراه جشن و شادی به سنتی برای تشکیل عید سده منجر شد. (التویری، ۱۳۲۷ هـ. ق: ج ۱، ص ۱۸۲) ولی به نظر می‌رسد که فلسفۀ این جشن براساس اصل ثنویت، این باشد که ایرانیان در پایان صد روز از سرما و خاموشی و یخبندان، برای مبارزه با این پدیده اهریمنی که به کشت و زرع و دام‌هایشان صدمه و زیان می‌رساند، در جشنی بزرگ، آتش را که جلوه‌گاه و رمز و کنایه از اهورامزدا بود،

می‌افروختند تا نیروهای اهریمنی ضعیف و نابود شوند. (رضی، ۱۳۸۳ ه. ش: ۱۰۰)

درباره تاریخ پیدایش این عید نیز اختلاف نظر وجود دارد و پیدایش آن را به شاهان گوناگونی نسبت داده‌اند. کریستن سن می‌گوید: این عید را گاهی به هوشنگ، اولین پادشاه سلسله دستان پشدادی، و گاهی به بیوراسپ ظالم یا دهاک (ضحاک) نسبت داده‌اند که انسانی از دهاوش بود و به دست فریدون شاه اسیر شد. (کریستن سن، ۱۳۷۷ ه. ش: ۲۵۵)

گروهی دیگر پیدایش این جشن را به افراسیاب نسبت داده و گفته‌اند در زمان پادشاهی افراسیاب، با حمله او به سرزمین بابل دقین طهماسب که عامل خرابی و تباهی بابل بود، از این سرزمین بیرون رانده شد و این مسئله باعث جشن و شادی ایرانیان و پیدایش عید سده شد و به همین سبب مردم آن را به عنوان عید سوم به دنبال اعیاد نوروز و مهرگان قرار دادند (التبری، ۱۳۲۷ ه. ش: ج ۱، ص ۱۸۲).

#### برخی رسوم جشن سده

مراسم جشن سده، علاوه بر آتش افروزی‌های عظیم، با برپایی مجالس شور و سرور و مهمانی‌های بسیار مفصل همراه بوده که نمونه‌هایی از آنها را مورخان عرب و دیگران آورده‌اند. شب سده، پس از مراسم آتش افروزی، مردم بر سر سفره می‌نشستند و در حد افراط نوشخواری می‌کردند. مجالس رقص و موسیقی و آواز در این شب تا هنگام صبح ادامه داشت. روز بعد شاه و بزرگان به پذیرایی می‌نشستند، شاعران مدایح خود را می‌سرودند و صله می‌گرفتند. و کم و بیش صله گرفتن و اهدای هدایا، یا بیان شادباش و تبریک همراه بوده است. بیرونی در توصیف این شب می‌گوید: ... در این شب رسم شده که آتش بیفروزند و... در کنار این آتش بنشینند و به لهر و لعب مشغول شوند. (بیرونی، ۱۳۵۲ ه. ش: ۲۹۷)

همانطور که گفته شد، در جشن و شادی این عید نیز مردم و پادشاهان از موسیقی، آواز و شعرسرایی بهره‌مند می‌شدند و عید سده نیز مانند عید نوروز و مهرگان این فرصت را برای شاعران فراهم می‌کرد که به بهانه عید و به طمع صله و انعام بزرگان مدیحه‌سرایی

بازتاب جشن سده در شعر عربی در دوره عباسی ۱۵

کنند و گروهی از شاعران نیز جلوه‌های آتش افروزی این شب را که غالباً بر روی تپه‌ها و کوه‌ها و... افروخته می‌شد توصیف می‌کردند.

### سده در دوره اسلامی

در تصادم دو فرهنگ دینی ایران و عرب بسیاری از سنن فرهنگی ایران تحت‌الشعاع آیین اسلام و یا تحت تأثیر برخی از جریانات سیاسی و عقیدتی واقع شد. این اعیاد هرکدام به اندازه میزان قدمت و نفوذشان در زندگی مردم و نیز به مقدار میزان تناسبشان با آیین و اعتقادات اسلامی توانستند به حیات خویش ادامه دهند. عید سده بنا بر ماهیت آن، یعنی تقدس به آتش، از اعیادی بود که بیشتر مورد هجوم فقها و متکلمان و یا حاکمان مسلمان واقع شد. محمّد غزالی از فقها و اندیشمندان برجسته عصر عباسی در کتاب کیمیای سعادت خویش در نهی و نفی سده می‌گوید:

... و از منکرات بازارها آن بود که بر خریده دروغ گویند و عیب کالا پنهان کنند و در کالا غش کنند و چنگ و چغانه و صورتک حیوانات بفروشند برای کودکان در عید، شمشیر و سپر چوبین فروشند برای نوروز و بوق سفالین برای سده، و آنچه برای سده و نوروز فروشند چون سیر و شمشیر و سپر چوبین و بوق سفالین، در نفس خود حرام نیست، اما برای اظهار شعار گبران حرام است. (رضی، ۱۳۸۳، ص. ۸، ش. ۱: ۱۳۹، به نقل از کیمیای سعادت)

مطلب فوق که از غزالی نقل شد، بیانگر این است که اولاً تا قرن ششم که غزالی می‌زیست، بازار برگزاری جشن سده داغ بوده و خرید و فروش لوازم برگزاری آن انجام می‌شده است. دوم اینکه برگزارکنندگان این مراسم از دایره مسلماتی خارج بودند و جزء گبران محسوب می‌شدند. بنابراین اگرچه در این دوره آیین‌های اسلامی در میان مردم ایران نفوذ کرده بود، کاملاً نتوانسته بود ریشه‌های فرهنگ ایرانیان را نظیر برگزاری جشن سده که ماهیت دینی غیراسلامی داشته از بیخ برکنند. این گونه فتاوی که از سوی فقهای مسلمان صادر می‌شد سرانجام و به مرور زمان بر ذهن ایرانیان مسلمان تأثیر گذارد و این

شاخصه‌های فرهنگی را کم‌رنگ کرد، به نحوی که با توفانی که از حمله مغول بر مردم وارد شد و با فقر اقتصادی که به دنبال آن در زندگی مردم راه یافت، دیگر مجال برای تداول حیات این قبیل اعیاد که فرصت‌های ابراز شادی مردم بود باقی نماند.

بدیع‌الزمان همدانی (مترجم ۳۹۸ ه. ق.) نیز سده و جشن آتش و مراسم آن را شعار شرک و کفر اعلام می‌کند و می‌گوید:

ان عیدالوقود لعیذ افک<sup>۱</sup> و ان شعار النار شرک و ما أنزل الله بالسّدق سلطاناً  
و لا شرف نیروزاً و لا مهرجاناً و انما صیبالله سیوف العرب علی فروق العجم  
لما کزه بین ادیانها و سخط من نیرانها. (همان، ص ۱۳۸)

#### سده در ادب عربی عصر عباسی

در برابر انتقادات شدیدی که علیه جشن سده صورت می‌گرفت و در برابر فتاوی متعددی که در تحریم مراسم آن صادر می‌شد، گروهی از وطن‌دوستان نیز بودند که با به قدرت رسیدنشان این مراسم را در شهرهای مختلف ایران برگزار می‌کردند. برپایی عظیم این جشن در سال ۳۲۳ هجری قمری در اصفهان توسط مرداویج دیلمی، (همان، ص ۱۵۹) یسر زیار، و برگزاری آن در شب هجدهم ذی‌الحجه در سال ۳۸۴ هجری قمری در بغداد توسط ملک‌شاه سلجوقی، (همان، ص ۱۳۸، به نقل از الکامل ابن‌الیر) و نیز برپایی جشن و شادی عید سده توسط عمادالدوله، مؤسس آل‌بویه در اصفهان و... (همان، ص ۱۶۲) از جمله پاسداشت‌های این شاخصه فرهنگی در عصر عباسی است.

در این میان شاعران پارسی‌گوی و تازی‌سرای نیز بیکار ننشستند. شاعرانی مانند منوچهری، فرخی، عنصری، مطرز، ابن‌حجاج، ابن‌نباته، ابوالحسن محقق‌بن عبدالله السلامی و... هر یک در توصیف آتش و جشن آتش سروده‌هایی دارند.

مطرز در توصیف جشن سده‌ای که ملک‌شاه سلجوقی در بغداد برپا کرد و باعث شگفتی مردم و شاعران شد، در قصیده‌ای می‌گوید:

۱. افک: کذب، دروغ.

بازتاب جشن سده در شعر عربی در دوره عباسی ۱۷

و كل نارٍ على العشاقِ مضمرةً  
من نارِ قلبي أو من ليلة السدقِ  
نارٌ تجلثُ بها الظلماءُ وإشتَهتْ  
بِسَدْقَةِ السيلِ فيه غرةُ الفلقِ  
وزارت الشمسُ فيها اللبَدَ را ضطلحا  
على الكواكبِ بعد الغيظِ والحَنقِ<sup>۱</sup>

(همان، ص ۱۳۹)

هر آتشی که بر عاشقان شعله‌ور است از آتش قلبم یا از آتش شب عید سده است.  
آتشی که به سبب آن تاریکی روشن شد و درخشش فلق در این شب به عید سده و  
آتش فروزان این شب مشتاق شد.  
خورشید در این شب با ماه شب چهارده دیدار کرد، در حالی که پس از خشم و حزن و  
اندوه با سیارات و ستارگان در صلح و آرامش بودند.

شاعر، آتش عشق عاشقان را برخاسته از آتش دلش یا آتش شب سده می‌داند او با  
بیانی زیبا درخشش فلق را در کنار آتش سده قرار داده و عظمت و شعله‌های آتش این  
شب را به تصویر کشیده است.

این حجاج نیز در توصیف جشن سده و توصیف دجله در بغداد می‌گوید:

ليخارها في السماء لساناً  
عَنْ نورِ ضوءِ الصباحِ يَنطقُ  
والجو منها قد صار جِثراً  
والنَّجْمُ منها قَدْ كَانَتْ يَحرقُ  
و بجلة أضرمت حريقاً  
بألفِ نارٍ و ألفِ زورقِ  
فماؤها كُله حميمٍ  
قد فار معاً غلا و بَغيقِ

(همان، ص ۱۷۲)

آتش جشن سده در آسمان زبان سختوری دارد که از نور روشنایی صبح سخن  
می‌گوید.

هوا و جواز این آتش همانند اخگر شده و نزدیک است از این آتش ستارگان بسوزند.  
رودخانه دجله با هزار قایق و هزار شعله آتشی بزرگ برافروخته است.  
و به همین خاطر آب دجله داغ شده و فوران کرده و صدا می‌دهد.

شاعر، ضمن مدح و ستایش معدوح، زیانه‌های آتش در آسمان را مانند زبانی می‌داند

که از نور صبحگاهان سخن می‌گوید و شعله‌های آتش آن قدر بلند افروخته شده‌اند که در نظر شاعر، نزدیک است ستارگان آسمان را بسوزانند. این مطلب بیانگر آتش‌افروزی عظیم این شب است. او با بیانی زیبا به برگزاری جشن و شادی بر روی دجله و برافروختن آتش در آن اشاره می‌کند و با آوردن عبارات «الف نار و الف زورق»، گستردگی و استقبال فراوان مردم از این جشن را در شهری نه کاملاً ایرانی، بلکه در بغداد که در آن از هر نژاد و قومی سکونت داشتند، گوشزد می‌کند.

ابونصر عبدالعزیز، مشهور به ابن‌نباته، از شاعران دوره آل‌بویه، در قصیدهای که برای عضدالدوله گفته است از آتش‌افروزی جشن سده در زمستان می‌گوید:

لَعْمَرِي لَقَدْ أَذَكِي الْهَمَامُ بِأَرْضِيهِ	مَشْهَرَةٌ يَخْتَابُهَا الْفَجْرُ صَالِيَا
تَغْيِيبِ النُّجُومِ الزُّهْرُ عِنْدَ طُلُوعِهَا	و تَحْسِنُ أَيَّامَ الشُّهُورِ الْأَيَّالِيَا
هِيَ اللَّيْلَةُ الْغَرَاءُ فِي كُلِّ شَقْوَةٍ	تُغَابِرُ حَيْدَ الدَّهْرِ ابْلَاجَ حَالِيَا

(الثعالبي، ۱۴۰۳ هـ. ق.)

به جانم سوگند، عضدالدوله بلندهمت و بخشنده در سرزمینش آتشی برافروخته، درحالی‌که شهره شده و روشنایی فجر نیز به‌دنیاش حمله‌ور شده است. هنگام افروختن این آتش، ستارگان درخشان پنهان می‌شوند و روزهای ماه‌ها بر شب‌ها حسادت می‌ورزند. شب سده، شب درخشانی در هر زمستان است که اکنون با گشاده‌رویی گردن روزگار را رها می‌سازد.

این شاعر در قصیده فوق، برافروختن آتش در شبی زمستانی از عید سده را چنان عظیم و بزرگ توصیف می‌کند که با روشنایی آتش، درخشش ستارگان ناپدید می‌شود و روزها به روشنایی این شب حسادت می‌ورزند. همین شاعر در قصیده «عضدیه سذقیه» خود، سیمای شهر بغداد و رود دجله را چنین به تصویر درآورده است:

أَلَسَتْ تَرَى الْأَوْضَاحَ فِي دَهْمَةِ الدَّجِيِّ	و مَنشُورًا بِالنَّاطِرِينَ رَفِيقُ
دُخَانًا سَخَامِي الصَّفَاتِ شَرَارِهِ	بِرُوقِ وَ عَقْدِ الرِّيحِ فِيهِ وَثِيقُ

بازتاب جشن سده در شعر عربی در دوره عباسی ۱۹

و لیلأ کبوم الوصل أمأ ریاضه  
و بغداد فجزر ساحلاه جواهر  
و قد صار یا قوتا حصاهها و عنبرأ  
قزهر و أمأ مسكأ لفتیق  
و دجلة روض طرأ شقیق  
تراها و أمسی الماء و فو رحیق

(همان، ص ۴۹۲)

آیا روشنایی را در دل تاریکی نمی بینی در حالی که پیدایش آن همراه با نگاه بینندگان است.

دودی سیاه که شراره های آن مانند برق درخشانند و گردش و وزش باد به آن بسته است. (و در آن یاد افتاده است).

و شبی چون روز وصال که باغ های آن پرشکوفه و مشک آن شکافته و عطرافشان است.

بغداد چون فجر درخشان است و دو ساحلش چون جواهر، و دجله و فرات مانند دو باغ برادرند که به هم بسته شده اند.

شن هایش چون یاقوت و خاکش چون عنبر و آب دجله نیز چون شراب شده است.

شاعر با توصیف بغداد و دجله در این شب از شراره های آتش در باد و نیز از دودهای آتش این شب که در نظر ایرانیان این دودها به همراه آتش دفع آفات می کند و نیز از عطرافشانی و شرابخواری و جشن سرور یاد کرده است و یا در جایی دیگر در توصیف

شعله های بلند آتش در دجله می گوید:

و لم تر بحراً جزی بالفقار<sup>۱</sup>

إلی أن جزت بجلة فی الشعاع

ولا ذهباً سریع منه جبل

و طئب<sup>۲</sup> بالنور أعلى القل<sup>۳</sup>

(همان، ص ۴۹۲)

دریایی که یا پس مانده ها روانه شود و طلایی که از آن کوه ساخته شود را ندیدیم.

تا اینکه رودخانه دجله در اشعه های نور جاری شد و مانند ریسمان به وسیله نور تا

بالای قله ها کشیده شد.

۲. طئب: هر کس که طناب و ریسمان بست.

۱. الفقار: پس مانده، درد.

۳. القل: جمع قله.



آل بویه با به قدرت رسیدن در عصر عباسی، علاوه بر اینکه در رونق بخشی تشیع تلاش می‌کرد، این فرصت را برای ایرانیان به‌وجود می‌آورد که دگر بار سنت‌های فرهنگی‌شان را تجدید کنند و توصیف شاعران در دوره اقتدار آل بویه از سنت‌ها و امجاد ایرانی مبین این امر است. ابوالحسن محمد بن عبدالله السلامی از شاعران این عصر، در توصیف سده و آداب خوشگذرانی می‌گوید:

ما زلتُ أشفاقُ نارا أو قدت لهما	حَتَّى ظَنَنْتُ عذابَ النارِ قد عذبا
يعلو الدخانُ بسودٍ مِن ذوائبها	قد عَطَّ فيها قنَاقِ البَيرِ و أسغلبا
قد كَلَّتْ عنبراً بالمسكِ ممتزجاً	و طَوَّقت جلفناراً و إكتسبَ دُقباً
قالنور يَلُغِبُ في أطرافها مَرَحاً	والخُمُزير عَدُوٌّ في اکتافها زُقباً

(رضی، ۱۳۸۳ هـ، ش: ۱۷۵)

همواره مشتاق آتشی هستم که برایشان برافروخته شده است تا جایی که گویی پنداشتم عذاب آتش شهرین شده است.  
دود یا سیاهی گداخته‌هایش بالا می‌رود، درحالی‌که نقاب صحرا را در آن پاره کرده و به غنیمت برده است.  
عنبری را آمیخته به مشک کرده و گلناری را برگردن آویخته و به حلالا دست یافته است.

نور با خوشحالی در اطراف آتش بازی می‌کند و شراب در شانه‌های شعله‌ور آتش مانند رعد وحشت‌زده می‌غرد.

در این ابیات، برافروختن آتش و دود اهریمن‌کش، عطرافشانی، شراب و مستی و طرب و شادی در رقص آتش مورد توجه شاعر قرار گرفته است.

ابن بابک، شاعر معاصر صاحب‌بن‌عباد، می‌گوید:

و مقلّةٍ فی مجرى الشمسِ مشبحها	أرعيتها فی شیباب أسذقة الشهبأ
حتى أرقنى و عین الشمسِ فائرة	وجه الصبأح بنیل اللیل منتقبا

(همان، ص ۱۷۵)

بازتاب جشن سده در شعر عربی در دوره عباسی ۲۱

و چشمانی که در دریای خورشید شناور است و در جوانی شب‌های خاکستری‌رنگ  
سده چشم به آن می‌دوزم.

تا اینکه مرا بیدار کرد درحالی که چشم خورشید خواب‌آلود و بی‌رمق بود و چهره صبح  
با دنباله‌های شب نقاب گرفته و خود را پوشانده بود.

برافروختن آتش، فراهم آوردن شراب، عطرهای گوناگون و بریایی مجالس لَهو و لعب،  
عید سده را به گرانترین و پرهزینه‌ترین عیدها تبدیل ساخته بود و غالباً مردم عامی  
غیرمتمول در حد و اندازه‌های خودشان این مراسم را سبک‌تر برگزار می‌کردند. شاعر در  
این باره می‌گوید:

و كُلُّ بِمَقْدَارِ إِمْكَانِهِمْ      يُقِيمُونَ رِشْمًا لِهَذَا السَّنَةِ

(همان، ص ۱۳۰)

همه به اندازه توانشان رسم عید سده را برپا می‌دارند.

ظاهراً در جشن‌های مفصل و پرهزینه سده، اعراب نیز شرکت می‌جستند. شاعر با  
اشاره به اهمیت آتش در دو فرهنگ آریایی و سامی، با تشبیه چیستان‌گونه، توجه  
مخاطب را به این عید باستانی جلب می‌کند و می‌گوید:

لَهَا اسْمٌ وَ مَعْنَاهَا، وَ لَيْسَ لَهَا	مَا تَفْعَلُ، وَ الْهِجَاءُ تَفْتَحُ
إِنْ أَضْرَمْتَ فَهِيَ تَاجٌ أَوْ خَبْتٌ ظَهَرَتْ	أَقْرَاطُهَا الْحَمْرُ، أَوْ أَصْدَأُهَا الْفَحْمُ
نَعْمَى عَلَى الْعَجْمِ، خَصَّتْهُمْ كَرَمَتُهَا	لَا تَلِ تَسَاهَمُ فِيهِ الْعَرَبُ وَالْعَجَمُ
قَوْمٌ يَرُونَ الْقَرَى بِالنَّارِ يَكْسِبُهُمْ	فَرًا وَ قَوْمٌ يَرُونَ النَّارَ رِيَّهُمْ
تُغْطِي السَّمَاءَ قَلِيلًا، وَ هِيَ بَاكِيَةٌ	شَخًا وَ يُغْطِي كَثِيرًا، وَ هُوَ يَبْتَسِمُ

(شیخو، ۱۴۱۹ هـ. ق. ج ۳، ص ۲۰۲)

آتش نام و مفهومی دارد و آنچه را انجام می‌دهد مال او نیست درحالی که جنگ و نبرد  
در می‌گیرد.

اگر شعله‌ور شود چون تاج است و یا اگر خاموش شود گوشواره‌های سرخ‌رنگ یا  
شقیقه‌های زغال‌گونه‌اش آشکار می‌شود.

ما ایرانیان را نمی‌شناسیم و گویی آنها را نمی‌بینیم، کرامت این عید سده به آنها اختصاص دارد، نه بلکه در کرامت آن ایرانی و عرب در آن شریک‌اند. قومی به آتش مهمانی اعتقاد دارند درحالی‌که سراسیمه در کسب آن می‌کوشند و قومی به خدایی آتش معتقدند. آسمان درحالی‌که گریبان است از روی خساست کم می‌بخشد و هنگامی که لیخند می‌زند فراوان می‌بخشد.

قاضی ابوالفتوح نصر بن سیار هروی در توصیف آتش سده می‌گوید:

رَبِّ لَيْلٍ كَشَعْرِ لَيْلِي سَوَاداً	شَقِّ جَلْبَانِهَا عَنِ الْأَرْضِ نَارُ
تَرَى الْأَرْضَ كَالسَّمَاءِ فَكُلُّ	قَدْ تَجَلَّى خِلَالِهَا أَنْوَارُ
و بِشَرَارٍ كَأَنَّهِنَّ نَجُومُ	و نَجُومٌ كَأَنَّهِنَّ شَرَارُ

(ابن‌معصوم المدني، ۱۳۸۸ هـ، ق: ج ۳، ص ۳۲۶)

چه بسا شبی مانند موهای لیلی سیاه که آتش پیراهنش را از زمین شکافته و پاره کرده باشد.

تو زمین را مانند آسمان می‌بینی، به‌گونه‌ای که نورهای فراوانی از همه جای آن برخاسته است.

با شراره‌هایی که مانند ستارگانند و ستارگانی که مانند شراره‌ها و جرقه‌های آتش هستند.

ابو احمد عبدالرحمن بن فضل شیرازی در «سدقیه» خویش در توصیف آتش این عید

می‌گوید:

مَالِي مِنَ الْهُوِيِّ زَمَقُ	كَأَنَّهَا سَنَدُونِي الطَّرِيقُ
كَأَنَّ نَارَ الْأَمِيرِ سَاعِطَةً	مِنْ نَارِ قَلْبِي اسْتِعَاذَهَا السَّدَقُ
فِي لَيْلِهِ بِأَثَرِ النَّجُومِ بِهَا	حَاثِرَةٌ تَنْفُحِي وَ تَنْفُحِي

(الثعالبي، ۱۴۰۳ هـ، ق: ج ۲، ص ۳۸۱)

از عشق و دلدادگی رمق و توانایی برایم نمانده است، تو گویی که همه راه‌ها در برابرم بسته شده‌اند.

بازتاب جشن سده در شعر عربی در دوره عباسی ۲۳

گویی آتش امیر از آتش قلبم که سده آن را شعله‌ور ساخته است می‌درخشد.  
در شبی که ستارگان حیران و سرگردانند و آثاری از آنها باقی نمانده و ناپود و محو  
شده‌اند.

شاعری دیگر در توصیف «نارالسُنُق» می‌گوید:

مَارَالِ يَغْلُو غَجَاجُ الدُّخَانِ      إِلَى أَنْ تَلْوَنَ مِنْهُ رُحُلُ  
و كُنَّا نَرَى الْمَوْجَ مِنْ قَضْبَةٍ      فَذَهَبَ النُّورُ حَتَّى اشْتَعَلَ  
شِرَاراً يُحَاكِي انْقِضَاضَ النُّجُومِ      وَ بَرَقَ كَأَيَّمَاضٍ بَيْضٍ تُسَلُّ

(الجرجانی، ۱۹۵۴ م: ۱۸۹)

همواره (در شب سده) دود و گرد و غبار بالا می‌رود تا جایی که سیاره کیوان رنگارنگ  
شده است.

ما امواج دریا را نقره‌ای می‌دیدیم، پس نور آن را طلایی کرده تا اینکه شعله‌ور شد.  
جرقه‌ها و شراره‌هایی که همچون شکستن و فروریختن ستارگان بودند و برقی که  
مانند درخشش شمشیرهای از نیام کشیده می‌درخشید.

هدیه نیز در عید سده همان‌گونه که در اعیاد نوروز و مهرگان مرسوم بود از سنت‌های  
مهم این عید محسوب می‌شد. مردم تلاش می‌کردند بهترین چیزها را به همدیگر هدیه  
بدهند و این عید را به همتایان یا مهتران خویش تبریک بگویند. شاعر به این مسئله  
اشاره می‌کند و می‌گوید:

أَرَى النَّاسَ يَهْتُونَ مَا اشْتَطَرَفُوا      مِنَ الْبِرِّ مَا جَلُّ مِنْهُ وَ دَقُّ  
وَ كَلَّ بِمَقْدَارِ امْكَانِهِمْ      يُقِيمُونَ رِسْمًا لِهَذَا السَّنُقِ

مردم را می‌بینم که طرفه‌های ظریفی را (در عید سده) هدیه می‌دهند. و هر کسی به  
اندازه توانش رسوم عید سده را برپا می‌دارد.

عباس اُرخسی، شاعر دربار سامانی، در مراسمی که به مناسبت سی‌ویکمین سده  
برگزار شده بود، در قصیده (سَدْقِیَه) خویش خطاب به امیر نصرین احمد با عباراتی فارسی  
این شب را به وی تبریک می‌گوید و در آغاز آن می‌سراید:

مهترا بار خدایا ملک بغداد سده سی و یکم بر تو مبارک باد

(الشعالی، ۱۳۷۶ هـ. ش: ۵۰۸)

اینها نمونه‌هایی از مجموعه اشعاری است که شاعران به مناسبت عید سده، با توصیف سنت‌ها و جوانب گوناگون این عید و به تصویرکشیدن شکوه آتش‌افروزی شب سده، هنرنمایی کرده‌اند که ما نمونه‌هایی از این اشعار را که گاهی به صورت «السذقیات» معروف شده‌اند، در متون تاریخی و ادبی پیشینیان به‌طور پراکنده در لابه‌لای گرد و خاک ادوار تاریخی می‌یابیم.

و چنان‌که اشاره شد، اعیاد و جشن‌های ایرانی همواره پس از ورود اسلام به ایران مخالفان فرلوانی داشته است اما به‌سبب ریشه عمیق فرهنگی آنها، نه تنها حاکمان وقت نتوانستند آنها را از بن برکنند بلکه برخی مانند خلفای اموی از آنها در جهت کسب منافع اقتصادی استفاده می‌کردند و عده‌ای نیز مانند خلفای عباسی در تعامل با این سنت‌ها با سیاست و دوگانگی رفتار کردند تا از یک‌سو از انتقاد رهبران دینی عصر خویش در امان بمانند و از سوی دیگر، در برابر ایرانیان قرار نگیرند. سده، اگرچه ماهیتی ثنوی داشت و به همین خاطر مخالفان زیادتری را متوجه خود کرد، توانست تا چند قرن به حیات خویش ادامه دهد.

سده نیز مانند مهرگان، در اواخر عهد خوارزمشاهیان و مقارن با حمله مغول در ایران برقرار بود و تا همین زمان دهقانان ایرانی نیز با همان روش دوران ساسانی در بسیاری از نقاط ایران زندگی می‌کردند. سرودن اشعاری در این زمینه توسط شاعران پارسی‌گوی و تازی‌سرای این عصر مبین دوام مهرگان و سده تا عصر مغول است. سیل هجوم مغول، به‌همراه عوامل متعدد دیگری سرانجام توانست مهرگان و سده را در لابه‌لای برگ‌های کهنه تاریخ مدفون و پنهان سازد تا دگر بار این سخن فردوسی مصداق نیابد که:

بدو تازه شد مهرگان و سده

بگرد اندر آن کوه آتشکده

(دهخدا، ۱۳۲۵ هـ. ش: ذیل واژه مهرگان)

### نتیجه

از آنجا که در ارتباطات و تصادمات فرهنگی اقوام گذشته دین نقشی اساسی در پیروزی ممالک به عهده داشت، با فروپاشی نظام اجتماعی و دینی عصر ساسانی، تلاوم حیات سنن فرهنگی ایران به خطر افتاد. عید سده که مانند بسیاری از سنت‌های فرهنگی ایرانیان دارای ماهیت عقیدتی آیین‌های ایرانی بود و بار تقدس‌بخشی و تعظیم آتش را به دوش می‌کشید، نمی‌توانست از حمایت دین اسلام برخوردار شود و هرچه نفوذ اسلام در دل توده مردم ایران افزایش می‌یافت، از توانایی و گستردگی این عید کاسته می‌شد. شاعران و ادیبان هرچند در توصیف جنبه‌های گوناگون سده و آتش در متون ادبی و تاریخی عصر اسلامی، به‌ویژه عصر عباسی، سخنان فراوانی را در ذهن تاریخ به ثبت رساندند، حمله مغول دیگر رمقی برای بقای جشن آتش که غالباً با هزینه‌های هنگفتی همراه بود باقی نگذاشت و ما امروزه همانطور که در متن مقاله حاضر آمده است، تنها نمونه‌های پراکنده به‌جا مانده‌ای از «عیدالوقود» را در آثار گذشتگان ملاحظه می‌کنیم.

### کتابنامه

- ابن معصوم‌المدنی، علی‌صدرالدین، ۱۳۸۸ هـ. ق. انوارالربیع فی انواع البدیع. التحقیق شاکر هادی شاکر. الطبعة الاولى. النجف الاشرف. مطبعة النعمان.
- الأزهري، محمدبن احمد. ۱۳۸۴ هـ. ق. تهذيب اللغة. تصحيح عبدالسلام محمد هارون. القاهرة: دارالمصرية للتأليف والترجمة.
- بیرونی، ابوریحان. ۱۳۵۲ هـ. ش. الآثار الباقية عن القرون الخالية. ترجمة اكبر دانا سرشت. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- الثعالبي، ابومنصور عبدالملك. ۱۴۰۳ هـ. ق. بئمه الدهر فی محاسن اهل العصر. الشرح محقق قمجه. بيروت: دارالكتب العلمية.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۶ هـ. ش. شمارالقلوب فی المضاف والمصوب. ترجمة رضا